



# اختلاف میان ولسون و دلوئندیه

\* مولوی عبدالخبیر صمدانی فر



سراج  
منتخب  
در خدمت جناب آقای مولوی صمدانی فر هستیم. در ابتدای مصاحبه از ایشان می‌خواهیم که خودشان را معرفی کنند و درباره سوابق و فعالیت‌های علمی‌شان صحبت کنند.

مولوی صمدانی‌فر: با تشکر از شما و مجله ارزشمندتان. بنده عبدالخبیر صمدانی‌فر فرزند مولانا محمد عمر صمدانی‌فر هستیم. اهل و ساکن قصر رند مدیر مدرسه سبیل الرشاد قصر رند و امام جمعه روستای بوک بوده‌ام. فعلاً در مدرسه مشغول هستیم و امامت فریضه جمعه را هم برعهده دارم. به کار ترجمه برخی کتاب‌ها و نگارش مقاله‌های مختلف پرداخته‌ام و تاکنون ده‌ها مقاله نگاشته‌ام و در مجله‌های محلی و همایش‌ها عرضه کرده‌ام؛ از جمله در همایش سلامت از دیدگاه مذاهب که دانشگاه علوم پزشکی زاهدان برگزار کرده بود. اشاره کردم که به ترجمه برخی کتاب‌ها نیز دست زده‌ام که چاپ شده‌اند و در حال حاضر نیز برخی از این کتاب‌ها در دست ترجمه یا زیر چاپ است. یکی از این ترجمه‌ها کتابی در مورد عوامل وحدت و آسیب‌های آن است. مؤلف محترم این کتاب، مولانا محمد عاشق الهی بلند شهری، از علمای دیوبند و نیز از استادان حوزه و دانشگاه است. ایشان زمانی مدرس دارالعلوم کراچی و بعداً مدرس دانشگاه مدینه منوره بوده است. این اثر آخرین کتاب وی است. ایشان قبلاً هشتاد کتاب نگاشته است. با اینکه وی شخصیت سیاسی نیست، ولی براساس احساس نیازی که درباره وحدت بین مسلمین کرده، این کتاب را نوشته است و از خواننده خواسته است که این اثر را به هر زبانی که توانایی دارد، ترجمه کند. وقتی این کتاب به دستم رسید و درخواست مؤلف را دیدم، اقدام به ترجمه‌اش کردم که در محافل علمی استقبال خوبی هم شد، به‌ویژه از سوی شاگردان ایشان که در اینجا

حضور دارند و از استادان حوزه‌های علمیه به‌شمار می‌روند. کتاب دیگری که ترجمه و چاپ کردم، *گفتمانی در نقد وهابیت* اثر مولانا محمد حسن جان سرهندی مجددی است. اصل این کتاب عربی است با عنوان *أصول الأربعة في ترديد الوهابية*. مؤلف کتاب نوه مجدد الف ثانی، شیخ احمد سرهندی است. مجدد الف ثانی به مجدد اسلام در هزاره دوم معروف شده است. شیخ احمد سرهندی کسی است که در زمانی که هیچ کس در هند جرئت طرح شعارهای اسلامی را نداشت، از اجرای احکام اسلامی سخن گفت و افرادی را تربیت کرد که در آینده، قدرت و حکومت را به دست گیرند. به هر حال مؤلف این کتاب نوه چنین فردی است. در تقریظی که برای کتاب نوشته شده، این مطلب آمده که در زمانی که کسی جرئت اسم بردن از پیامبر ﷺ و اسلام را نداشت، او به ترویج اسلام و احکام آن پرداخت و کتاب‌هایی در این زمینه نگاشت.

#### ♦ علت ترجمه کتاب *أصول الأربعة في ترديد الوهابية*

سبحان الله  
منبر  
چه خلأ و ضرورتی احساس کردید که دست به ترجمه کتاب *أصول الأربعة في ترديد الوهابية* زدید؟

**مولوی صمدانی فر:** من مشاهده کردم که اکثر قریب به اتفاق مردم منطقه ما حنفی هستند و گروه اندکی در منطقه از وهابیت دم می‌زنند یا غیر مقلد و سلفی‌اند. از طرف دیگر، گاه اتفاقاتی در کشور رخ می‌دهد که همه اهل سنت زیر سؤال می‌روند و آنها را وهابی می‌شمرند. در چنین وضعیتی ما باید موضع‌گیری کنیم. لذا با اینکه قبلاً فرد دیگری به نام مولانا عبدالرحمان چابهارى، *المهند و المفند* را ترجمه کرده بود، من احساس کردم ما هم باید اعلام کنیم که وهابی نیستیم. این اعلام کردن هیچ خیانتی هم نیست و در واقع احقاق حق و ابراز عقیده است که ما حنفی هستیم. ما محمد بن عبدالوهاب را صاحب مذهب نمی‌دانیم. خودشان هم می‌دانند که صاحب مذهب نیستند، ولی بعضاً ادعا می‌کنند حنبلی‌اند، ولی تقلید را قبول ندارند. ما باید واقعیت را بگوییم که وهابی نیستیم و حتی وهابیت را نقد می‌کنیم؛ هر چند ممکن است این سخن باعث برانگیخته شدن احساسات آنان شود، اما به هر حال مردم منطقه وهابی

نیستند و پیرو امام ابوحنیفه‌اند. بر این اساس بود که اقدام به ترجمه کردم که مردم استقبال بسیار خوبی از این ترجمه کردند و بسیاری از علما هم تشکر کردند که این کتاب را ترجمه کردم.

### ♦ اختلاف احناف با وهابیت

**سوال** آیا آن قدر اختلاف با وهابیان دارید که بتوانید به‌عنوان حنفی، خود را جدا از وهابیت بدانید؟ اگر اختلاف دارید، بر سر چه مسائلی است؟

**مولوی صمدانی‌فر:** ببینید ما وهابیت را بخشی از اهل سنت می‌شماریم، ولی با آنها اختلاف شدید داریم. این اختلاف در همان زمان بزرگان دیوبند که در قید حیات بودند، آشکار شده بود و هنوز ادامه دارد. علامه شیخ الإسلام مولانا حسین مدنی در *شهاب ثاقب* و مولانا خلیل احمد سهارنپوری در *رد وهابیت* آشکارا به این اختلاف اشاره کرده‌اند. شیخ الإسلام مولانا سید حسین احمد مدنی، دوازده مورد از این اختلاف‌ها را در *شهاب ثاقب* نوشته است. اولین مورد اختلافی، در مورد تکفیر مسلمانان است. محمد بن عبدالوهاب به خود اجازه داده که همه مسلمانان را مشرک و کافر تلقی کند و مبارزه با آنان را واجب و حتی مالشان و جانشان و ناموسشان را حلال بشمارد. علمای دیوبند می‌گویند که نباید مسلمان را کافر بدانیم. مسلمانی که حتی یک علامت از صد نشانه را داشته باشد، نباید او را از کفار قرار داد. این مطلب در صفحه ۱۸۵ *شهاب ثاقب* آمده است. مورد اختلافی دوم، درباره حیات پیامبر است....

### ♦ تکفیر وهابیت و نظر احناف

**سوال** آنها مسلمان‌ها را تکفیر می‌کنند، ولی شما که از مذهب حنفی هستید، چه دلیلی در رد شان دارید؟ آیا از شخص ابوحنیفه مطلبی در تکفیر نکردن مسلمانان دارید؟

**مولوی صمدانی‌فر:** بله، در شرح *فقه اکبر* (ص ۱۱۷، چاپ لبنان) آمده که: «ولانکفر مسلماً بذنب من الذنوب و ان کانت کبیره و لا نکفر أهل القبلة» ما اهل قبله

و مسلمان گناهکار را کافر نمی‌دانیم. طبق فقه حنفی، ما حنفی‌ها کسی را که ضرورت دین و اصول ایمان را پذیرفته باشد، کافر نمی‌دانیم.

### شیعیان را کافر نشمارد؟ آیا در مذهب حنفی مطلبی هست که در تأیید مسلمان بودن شیعیان باشد و

**مولوی صمدانی‌فر:** بله، از دارالافتاهای مدارس مشهور سیستان و بلوچستان استفتا شده که آیا شیعیان مسلمان هستند یا کافر؟ نظر خود را اعلام بفرمایید؟ اولین استفتا که جلوی روی من است، از دارالافتای دارالعلوم زاهدان مسجد مکی است که مهر محمد قاسم قاسمی بر آن خورده است و در مجله هفت اقلیم هم آمده است. مولانا عبدالرحمان چابهارى مدیر مدرسه جامعه الحرمین و امام جمعه محترم اهل سنت چابهار است. ایشان هم از سوی مدرسه‌اش افتاء زده. که اصل متن آن چنین است: «این اصول مسلمة اهل سنت می‌باشد خلافاً للخوارج که مسلمانان، ولو مرتکب گناه کبیره شوند، تکفیر نمی‌شوند و تکفیر جایز نیست». این مطلب در صفحه ۱۱۷ کتاب فقه اکبر نیز آمده است. بعد افتاء دارالعلوم زاهدان مسجد مکی است که با امضای محمد قاسم قاسمی است. همین مطلب از مدرسه دارالعلوم زنگنه سراوان هست و عبارتش این است که اهل قبله کسانی‌اند که ضرورت دین را قبول دارند و مذهبشان مستند به کتاب و سنت است، از اهل سنت و شیعه، مسلمان هستند. اسم شیعه را برده. همین‌طور مولانا عبدالمالک ملکی پور، امام جمعه محترم کنارک، از شیعه اسم برده که مسلمان هستند. مفتی نظام الدین روانید، امام جمعه محترم پیشین، نیز اینچنین می‌گوید: «تکفیر اهل قبله اعم از اهل سنت و شیعه و دیگر فرق اسلامی که مذهب آنها مستند به کتاب و سنت باشد و منکر ضرورت دین نباشند جایز نیست و براساس شرع مقدس اسلام است» و مولانا نظر محمد از بزرگان اهل سنت است و فعلاً در بمپور ایرانشهر زندگی می‌کند. از ایشان هم استفتا شد که ایشان گفته‌اند: مسلمان هستند. بنابراین برخلاف وهابیان، همه فرق اسلامی بر مسلمان بودن شیعه اتفاق نظر دارند.

در باره موارد اختلاف مذهب حنفی با وهابیت بحث شد. یک نقطه اختلاف در تکفیر است که اشاره کردید. در اول بحث اشاره کردید که نکته دوم در رابطه با زندگی پیامبر ﷺ است لطفاً در این زمینه کمی توضیح دهید.

مولوی صمدانی فر: دومین مورد اختلاف درباره زندگی پیامبر ﷺ بعد از مرگ آن حضرت است. وهابیت معتقد است که موت پیامبر ﷺ با موت سایر مؤمنین برابر است و هیچ کاری بعد از مرگش نمی‌تواند انجام دهد. نتیجه این عقیده وهابیان آن است که آنها منکر توسل و شفاعت شوند، اما علمای دیوبند، هم قائل به جواز توسل و هم قائل به جواز شفاعت هستند.

#### ♦ اختلاف میان دیوبندیه و وهابیت

لطفاً دیگر موارد اختلافی میان دیوبندیه و وهابیت را نام ببرید.

مولوی صمدانی فر: اختلاف دیگر در مورد زیارت قبر و روضه مبارک پیامبر ﷺ است که فرقه وهابی سفر به قصد زیارت رسول اکرم ﷺ را ممنوع و محذور و حرام می‌داند و به حدیث «لا تشد الرحال إلا لثلاثة مساجد» استدلال می‌کنند، ولی علمای دیوبند نه تنها سفر به قصد زیارت رسول اکرم ﷺ را حرام نمی‌دانند، بلکه آن را افضل مستحبات و نزدیک به واجب می‌دانند. این مطلب در صفحه ۱۸۸ شهاب ثاقب آمده است و حدیثی نقل می‌کنند که پیامبر ﷺ فرمود: هر کس قبر ما را زیارت کند، شفاعت من بر او واجب می‌شود. در واقع حاجتش برآورده می‌شود و مثل آن است که مرا در حال زندگی ملاقات کرده است.

چهارمین اختلاف علمای دیوبند با وهابیان این است که وهابیان معتقدند پیامبر ﷺ بعد از موت هیچ تأثیری ندارد. این مطلب هم به توسل و دعا برمی‌گردد. علمای دیوبند اشعاری در وصف پیامبر ﷺ سروده‌اند و اذکاری دارند که نشان می‌دهد اعتقاد دارند وجود پیامبر ﷺ بعد از مرگش هم تأثیرگذار است.

اختلاف پنجم درباره اعمال و امور صوفیانه است؛ مانند مراقبه، اذکار و طریقه قادریه و چشتیه و سهروردی. وهابیان این گونه اعمال را لغو، بدعت و باعث ضلالت می‌شمارند و بعضاً شرک می‌پندارند. علمای دیوبند، چشتی‌ها، نقش‌بندی‌ها، سهروردی‌ها

و قادری‌ها معتقدند که هر کس زیر دست شیخی تربیت نشود، گمراه می‌شود و باید با یکی از این چهار طریق بیعت کند.

ششمین اختلاف دیوبند با وهابیان در تقلید است. وهابی اصلاً تقلید را نمی‌پذیرد و آن را شرک در رسالت می‌داند و درباره ائمه اربعه کلمات زشت و رکیک به کار می‌برند. در مقابل، علمای دیوبند در فقه حنفی مقلد امام اعظم هستند و اعتقاد دارند کسی که تقلید نداشته باشد، گمراه و تابع هوا و هوس خودش می‌شود.

هفتمین اختلاف علمای دیوبند با وهابیان، در مورد مطلب آیه **﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَىٰ الْعَرْشِ﴾**<sup>۱</sup> است. علمای وهابی ظاهر این آیه را نگاه می‌کنند که از ظاهر آیه، جسمیت برای الله تبارک و تعالی ثابت می‌شود و در واقع خلاف ذات پروردگار است، به خلاف علمای دیوبند که این ظاهر را قبول ندارند و تأویل می‌کنند، همان‌طور که سایر علمای کلام، آن را بررسی و تأویل می‌کنند.

هشتمین اختلاف علمای دیوبند با وهابیان در مورد کثرت سلام فرستادن به پیامبر **ﷺ** است. علمای دیوبند حتی به اردو و عربی در وصف پیامبر قصیده‌هایی سروده‌اند که وهابیان آن را بدعت می‌دانند.

اختلاف نهم علمای دیوبند با وهابیان آن است که استعمال سیگار و تنباکو یا قلیان را اکبر الکبائر حساب می‌کنند و کلماتی رکیکی در اینجا به کار می‌برند و آن را زنا و سرقت به حساب می‌آورند. که بزرگان دیوبند آن را در حد کراهت می‌دانند.

اختلاف دهم علمای دیوبند و وهابیان در مورد شفاعت پیامبر **ﷺ** است. این مطلب هم در **شهاب ثاقب** آمده است. وهابیان در مورد شفاعت پیامبر **ﷺ** این قدر تنگ نظرند که معتقدند که هیچ کاری از دست پیامبر **ﷺ** بر نمی‌آید و نمی‌تواند انجام بدهد، در حالی که ظاهراً و باهراً و طبق تحقیقی که علمای دیوبند کردند، شفاعت پیامبر **ﷺ** ثابت است و می‌تواند شفاعت بکند. در **زبدة المناسک** در باب الزیارت حضرت مولانا رشید گنگوهی نیز این مطلب را نوشته است.

۱. سوره یونس، آیه ۳.

اختلاف یازدهم میان بزرگان دیوبند و وهابیان این است که وهابیان معتقدند که دست پیامبر از علوم اسرار و معنوی خالی است و به عبارت دیگر، علوم اسرار ندارد. علمای دیوبند می‌گویند که پیامبر ﷺ آخرین پیامبر است هم علوم شرایع را دارد و هم علوم اسرار را.

آخرین مورد اختلافی که در شهاب ثاقب آمده، این است که وهابیان ذکر تاریخ ولادت پیامبر ﷺ را بدعت می‌دانند و همین‌طور ذکر تاریخ سایر پیامبران و سایر اولیا را. هر جشن را که برای این منظور گرفته بشود، بدعت می‌دانند و حتی عنوان کردن اینکه امروز جشن یا تاریخ تولد است را ممنوع می‌دانند؛ در صورتی که بزرگان، ذکر ولادت را ممدوح و مستحب و مایه برکت می‌دانند.

#### ◆ نقد وهابیت

سیرالمنتهی در این کتابی که شما ترجمه کردید، مؤلف چه مباحثی در نقد وهابیت آورده بود و برای شما چه نکاتی جالب توجه است؟

مولوی صمدانی‌فر: مباحث کتاب درباره شد الرحال، شفاعت، توسل، تبرک و تعظیم، تقلید، جایگاه روح، زیارت پیامبر، خطاب کردن غایب به حرف ندا و سماع موتی بود که مؤلف محترم در این زمینه تحقیق کرده است و من هم احساس ضرورت و نیاز کردم و آن را ترجمه کردم.

سیرالمنتهی در شیعه یک جریان انحرافی به نام بهائیت شکل گرفت و می‌خواست مسیر شیعه را در بحث امامت و غیره منحرف کند. در اهل سنت هم یک جریان انحرافی به نام وهابیت ایجاد شد. بعد در همان ایام که وهابیت در حجاز تأسیس شد، در هندوستان میرزا احمد قادیانی یک گروه انحرافی به نام قادیانه ایجاد کرد. با مطالعه‌ها و تحقیقاتی که داشته‌اید و کتاب هم در نقد و رد وهابیت نوشته‌اید، به نظر خودتان آیا وهابیت می‌تواند عاملی از جانب استکبار باشد که قصد ضربه زدن به مسلمان‌ها و از بین بردن حیثیت عمومی مسلمان‌ها را داشته باشد؟



**مولوی صمدانی فر:** من درباره تاریخ بحث نمی‌کنم، ولی بحث این است که زمانی که محمد بن عبدالوهاب تفکر ابن تیمیه را مطرح کرد، خانواده‌اش متوجه تفکرات ایشان شدند و برادر بزرگش و پدرش خیلی او را نصیحت کردند که از این تفکرات دست بردارد و به مسلمانان آسیب نزند. زمانی که پدر بزرگوارش در قید حیات بود، ایشان موفق به نشر افکارش نشد. زمانی که از دنیا رفت، اتفاقاتی رخ داد و ایشان با کمک عوامل بیرونی اقداماتی کرد و سرانجام مال و اموال و ناموس مسلمانان را حلال اعلام و کشتار ایجاد کرد و با زور، قدرت را به دست گرفت و بالأخره در ترویج مذهب خودش یعنی وهابیت موفق شد.

**سیرالمنبر** الان وهابیت تلاش می‌کند که بگوید اصلاً وهابیت وجود ندارد و هر آنچه هست، همه اهل سنت‌اند. به عبارت دیگر، می‌خواهند بگویند که دشمنان مسلمانان، اهل سنت را دو قسمت کردند. در واقع می‌گویند شیعه اهل سنت را دو تکه کرده: یک تکه وهابی و یک تکه سنی. آیا وهابیت وجود خارجی دارد و ما می‌توانیم شخص یا افراد یا گروهی را وهابی بنامیم که چیزی جدای از اهل سنت باشد.

**مولوی صمدانی فر:** قبل از اینکه من این کار را انجام بدهم، یک صد سال قبل این کتاب‌ها نوشته شده‌اند؛ مثلاً مولانا محمد حسن جان سرهندی مجددی یکی از شاگردان زینی دحلان است که شاید هم عصر محمد بن عبدالوهاب بوده باشد یا مثلاً شیخ الإسلام مولانا سید حسین احمد مدنی در این زمینه کتاب نوشته‌اند. یا کتاب *المهند و المهند* نوشته شیخ الإسلام مولانا خلیل احمد سهارنپوری است. وهابیت وجود داشته است و آقایان احساس نیاز کردند و درباره آن نوشتند. بزرگان احساس نیاز کردند و این می‌رساند که در واقع وهابیت وجود داشته است. وهابیت وجود دارد و خود آل‌الشیخ در سعودی از نسل محمد بن عبدالوهاب هستند. خودشان هم این‌گونه می‌گویند و در تاریخ می‌نویسند.

### ◆ وظایف علما در مقابل وهابیت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
به نظر شما علما در بیان حقایق در مقابل وهابیت چقدر وظیفه دارند؟  
علمای شیعه در مورد مذهب خودشان و علمای اهل سنت در مورد مذهب خودشان و  
هر دو در قبال پیغمبر ﷺ و قرآن و اسلام چه وظیفه‌ای دارند؟ هر مذهبی عقاید  
خودش را مطابق اسلام می‌داند و معتقد است که مذهب بر حقی است. آیا علمای  
اسلامی وظیفه دارند که حقایق خود را بیان کنند؟ اگر وظیفه دارند، این وظیفه تا چه  
حد است؟ چه کار باید بکنند؟ آیا همین مقدار که خودشان وهابی نشوند، کافی  
است یا باید واقعیات را بیان کنند؛ به طوری که اگر عالمی حقایق را بیان نکرد، به  
اسلام ظلم کرده است؟

مولوی صمدانی فر: ببینید، تبیین حقایق وظیفه علماست. علمای همگام با  
وهابیت، به طور مسلم این نیاز را احساس نمی‌کنند، ولی کسانی که احساس تکلیف  
می‌کنند و وهابی نیستند و اعتقادات تند وهابیان را نمی‌پذیرند، بر آنها واجب است که  
مسائل را تبیین کنند؛ همان طور که بزرگان علمای دیوبندیه این کار را کردند.  
زمانی که احساس کردند خلأ هست و با آقایان وهابی اختلاف شدید دارند، مسائل را در  
کتاب‌هایشان بیان کردند یا اگر کتابی عربی یا اردو بوده، ترجمه کردند تا مطابق زبان  
منطقه خودشان باشد؛ کما اینکه مولانا خلیل احمد سهارنپوری و جناب مولانا  
عبدالرحمان چابهاروی ترجمه کردند و من هم موفق شدم کتاب مولانا محمد حسن  
جان سرهندی مجددی را ترجمه کنم. اینها همه از سر احساس نیاز بوده است. فکر  
می‌کنم بر همه علماست و همه‌شان وظیفه دارند که حقایق را بگویند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
برخی به جای حاکم شدن گفتمان منطق، منطق سلاح و کشتار مسلمانان را  
حاکم کرده‌اند. در برخی مناطق مانند عراق و ایران، شیعیان را قتل عام می‌کنند و  
در جایی مثل پاکستان به مساجد اهل سنت حمله می‌کنند و آنها را می‌کشند. آیا این  
منطق درستی است که هر کسی را که به خیال خودشان احساس کنند به بیراهه  
می‌رود و منحرف است، سلاحی به دست بگیرند و آنان را بکشند؟

**مولوی صمدانی فر:** اسلام براساس راهنمایی قرآن پیش رفته است. خداوند تبارک و تعالی می فرماید: ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ﴾. این ملاک دعوت است که به طرف پروردگارت با موعظه حسنه و حکمت دعوت کن؛ نگفته است با سلاح و کشتار و ترور دعوت کن، بلکه طوری دعوت کن که او به راه حق برگردد. هیچ کس در طول تاریخ با ترور و خشونت محکوم نشده، بلکه مظلوم واقع شده است و یا بازماندگانش در اعتقادات قوی تر شده اند و یا اینکه وقتی فهمیدند مظلوم کشته شده، پیروان بیشتری پیدا کرده است.

**پیروان و هابیان به آسانی افراد را مشرک می دانند و کنار قبر پیغمبر ﷺ رفتن، و توسل، صلوات و دعای بر پیغمبر ﷺ و مردگان را شرک می دانند. شما ملاک شرک را چه می دانید؟**

**مولوی صمدانی فر:** نباید کسی با اندک اختلافی مورد اتهام شرک قرار بگیرد. دین اسلام، دین فطرت است و تا قیام قیامت ادامه دارد. اگر با اندک اختلافات، مسلمانان را متهم به شرک بکنیم، دیگر دین اسلام دین فطرت نخواهد بود، بلکه شبیه کوچه ای است که آخرش با بن بست مواجه می شویم. نباید ما تنگ نظری کنیم. دین اسلام و توحید خیلی وسیع است. این گونه نیست که با یک کار، انسان از دامنه توحید خارج شود و در دامنه شرک قرار بگیرد.

**پیروان در مواردی مثل آیه ﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾ اعتقاد وهابیت دقیقاً چیست؟ در بحث اقسام عرش، استوی، ید الله فوق ایدیهیم، ان الله ينزل الی السماء الدنيا، علمای دیوبند چه گفته اند و وهابیان چه می گویند؟**

**مولوی صمدانی فر:** برخی مباحث تحقیقات بیشتری می طلبد، ولی وهابیان در چنین آیاتی، ظاهر آیات را می گیرند که با گرفتن ظاهر آیات، جسم بودن خدای تبارک و تعالی لازم می آید، ولی خداوند تبارک و تعالی از جسم، پاک است. ما نمی توانیم

۱. سوره نحل، آیه ۱۲۵.

خداوند تبارک و تعالی را مانند انسان دارای جسم بدانیم و او را به انسان تشبیه کنیم. علمای دیگر از جمله علمای دیوبند، قائل به جسم بودن الله تبارک و تعالی نیستند و او را از جسمانیت مبرا می‌دانند.

**سراج منیر** منشأ این عقاید یا منشأ فتاوی عجیب و غریب و شاذ و نادر علمای وهابی در مسائل فقهی چیست؟ آیا ناشی از فهم بد قرآن و حدیث است یا ناشی از کم سواد یا ندانستن درجات علمی؟ گاهی برخی از فتاوی آنان مخالف با همه مذاهب است و همه مذاهب اربعه را تخطئه می‌کنند! این سخنان ناشی از چه امری است؟  
**مولوی صمدانی فر:** راه ما از راه وهابیت، از تقلید جدا می‌شود. وهابی اصلاً تقلید را نمی‌پذیرد. هر جا که مسئله‌ای آسان باشد، همان را قبول می‌کند و هر جا احساس می‌کند که در مقطعی اجرای این مسئله مشکل است، تغییر می‌دهد. مشکل از اینجاست که طبق برداشت خودشان اسلام را تعریف می‌کنند، نه برداشت دیگران را قبول می‌کنند و نه به آن گوش فرا می‌دهد. فقط برداشت خودشان را صحیح می‌دانند و بعد برداشت خودشان را به دیگران تحمیل می‌کنند.